

تفسیر موضوعی
از نگاه شهید صدر
سید محمد علی ایازی*



دانستنیها، حساسیتها و در نهایت مبانی مختلف مفسرین آنهاست. کافی است که چند تفسیر موضوعی مشهور را ملاحظه کنیم و ببینیم چگونه این تفاسیر از نظر روش گوناگون شده‌اند. اکنون هم جهت آشنایی با برخی از این تفاسیر و هم نشان دادن این تفاوتها به ویژه در روش آنها به چند نمونه از تفاسیر موضوعی معاصر اشاره می‌شود.

۱- مطهری و تفسیر موضوعی

یکی از متفکرینی که اضافه بر مباحث تفسیر ترتیبی (ذیل عنوان آشنایی با قرآن) مجموعه‌ای گسترده از مباحث موضوعی قرآن را مطرح کرد، شهید مطهری است. ایشان حجم انبوهی از موضوعات دینی را با نگرش قرآنی به بحث و بررسی گذاشته که از نمونه‌های بارز آن می‌توان به بحث شناخت در قرآن، قرآن و مسئله حیات، فطرت در دیدگاه قرآن، جامعه و تاریخ، انسان در قرآن، حقوق زن، تعدد زوجات، حقوق اساسی جامعه، آزادی، فطرت و دهها مسئله دیگر اشاره کرد.

نکته مهم بحثهای استاد اضافه بر توصیفی و تحلیلی، جنبه اقناعی و ارشادی آن است. مطهری در تمام این آثار در پی این نیست که نشان دهد که نظریه قرآن را چگونه باید از متن آیات استخراج کرد، یا خود به شیوه استنادی در پی تبیین نظریه قرآن باشد. گویی ایشان از پیش نظریه را منتقح کرده، لیکن می‌خواهد به خواننده خود نشان دهد که این نظریه در مقام توصیف چگونه است و چرا در میان تمام نظریات مختلف برتری دارد؟ لذا سعی می‌کند آرا و عقاید دیگران را به خوبی بیان و ضعف آنها را نشان دهد. مطهری سعی نمی‌کند همه آیاتی که درباره آن موضوع وجود دارد، گردآوری و بر اساس ترتیب منطقی مورد بحث و بررسی قرار دهد. زیرا دغدغه اصلی وی شبهات و اشکالاتی است که گاهی نسبت به مسئله وارد شده یا ابهاماتی است که نسبت به موضوع آمده و در فضای فرهنگی و اجتماعی نیازمند تبیین است. به عنوان نمونه به یکی از این مباحث اشاره می‌کنیم.

قرآن و مسئله حیات

این نوشته مرکب از مجموعه‌ای از مباحث فلسفی است که به اصالت روح، کیفیت ارتباط روح با بدن و تفاوت‌های اصولی موجودات زنده با موجودات فاقد حیات می‌پردازد و در انتها به توصیف منطق قرآن در مسئله حیات به صورت مقایسه اشاره می‌کند. مطهری در این زمینه مقایسه‌ای میان منطق متداول مادیون و الهیون در

یکی از

اندیشمندانی که در زمینه

تفسیر موضوعی سخن گفته‌ا و

سخنان بدیع و سازنده‌ای در عرصه تفسیر

موضوعی ارائه داده شهید بزرگوار سید محمد

باقر صدر(ره) است. شهید صدر در رشته‌های

گوناگونی چون فلسفه، اقتصاد، منطق، کلام، اصول و

فقه دست به تألیفاتی زده و در همه این میدانها دارای

نظریاتی ابتکاری و خلاق و برخاسته از نبوغ و توانایی

علمی همراه با آگاهیهای عصر است.

از آنجا که نظریات ایشان در زمینه تفسیر موضوعی

کمتر مورد توجه و مذاقه قرار گرفته و احیاناً مورد نقد و

اشکال واقع شده، جای تحلیل و بررسی و مقایسه آن با

نظریات دیگر ضروری به نظر می‌رسد. به این جهت در

آغاز مسئله تفسیر موضوعی و اهمیت آن مورد توجه قرار

می‌گیرد و حتی تفاوت این تفسیر با تفسیر قرآن به قرآن

که بسیار شبیه و نزدیک به تفسیر موضوعی است بررسی

می‌شود، آنگاه به روشهای مختلف تفسیر موضوعی و

بحثها و نقدهایی که در این باره مطرح است همراه با

نمونه‌ها و روش‌های مختلف اشاره می‌گردد. سپس به

بررسی طرح دیدگاه شهید صدر در باب تفسیر موضوعی

و تحلیل جایگاه این سخن پرداخته می‌شود و تحلیلها و

انتقادات دیگران نیز مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

امید است این نوشته توانسته باشد به رسم تجلیل از

شخصیتی فرزانه، تقدیم آن شهید گران قدر گردد و

اندیشه‌های ایشان در جوامع علمی مورد توجه بیشتر قرار

گیرد.

تفسیر موضوعی دارای روشهایی است. این گونه

نیست که تفسیر ترتیبی با نگاهی پسینی (مسیبوق به

واقعیت تفسیر) با روشهای مختلف اثری، اجتهادی، و با

جهت‌گیری‌های مختلف فلسفی، عرفانی، علمی و دهها

صبغه تقسیم گردد، اما در تفسیر موضوعی تنها یک شکل

از آن به وجود آمده باشد. البته ملازمه عقلی میان تفسیر

ترتیبی و موضوعی از نظر اختلاف روش نیست، اما این

طبیعی است که مفسران موضوعی با نگرشهای مختلفی

که دارند در مقام روش یکسان عمل نکنند و شیوه طرح

مباحث و ورود و خروج و شکل استنباط آنها متفاوت

باشد. با نگاهی به تفاسیر موضوعی این گوناگونی روشها

را مشاهده می‌کنیم. روشهایی که ناشی از جهت‌گیری‌ها،

مسئله حیات و تکامل دارد و حتی تفاوت منطق الهیون را با منطق قرآن نشان می‌دهد. جالب این است که به علل تفاوت این دو منطق اشاره کرده و از اینکه قرآن در مسئله روح به صورت امر مبهم یاد کرده توضیحی در حدود توانایی علم در مسئله حیات می‌دهد.

اصولاً زبان مطهری در تفسیر موضوعی، توصیفی و تحلیلی است. خصوصاً آنجا که به طرز بیان قرآن در ارتباط با حیات اشاره دارد. نگرش ایشان بسیار جامع و نکته‌سنجانه است تا جایی که نه تنها از حیات موجودات باشعور به شکل دقیقی سخن می‌گوید بلکه برای درک کامل حیات از حیوانات و نباتات شاهد می‌آورد و آثار حیات را در موجودات چون فهم و شعور، ادراک، سمع و بصر، هدایت، الهام و غریزه به عنوان نشانه‌های حیات یاد می‌کند.^۲

در این بخش جالب‌ترین بحث ایشان توضیح در باب تفاوت نگرش الهیون و منطق قرآن است. ایشان توضیح می‌دهد که الهیون در مسئله حیات و هر پدیده‌ای بالاخره سراغ زنده اول می‌روند؛ چون راهی برای توجیه پیدایش حیات نخستین پیدا نمی‌کنند، چه او با نفخه الهی بوجود آمده است. به عبارت دیگر الهیون از جنبه منفی معلومات خودپای خدا را به میان می‌کشند. همیشه خدا را در میان مجهولات خود جست‌وجو می‌کنند و دنبال چیزهایی می‌روند که علل طبیعی آنها را نمی‌دانند. لذا هر اندازه که بر میزان معلوماتشان افزوده شود توحیدشان کاسته می‌شود. قرآن اتفاقاً از این روش استفاده نمی‌کند و هیچگاه به مواردی که گمان می‌رود نظمی بهم خورده برای اثبات توحید استشهد نمی‌کند. به مواردی استشهد می‌کند که مردم مقدمات و علل طبیعی آنها را می‌دانند و خود همین را به گواهی می‌خواند. مطهری در مورد حیات می‌گوید حیات مطلقاً فیضی است عالی و بالاتر از افق جسم محسوس. این فیض روی حساب و قانونی از افق عالی‌تر از جسم سرچشمه گرفته است.^۳ این شیوه از بحث را عموماً در نوشته‌های دیگر شهید مطهری نیز مشاهده می‌کنیم.

بنابراین، روش استاد اولاً عرضه کامل موضوع از جنبه‌های بیرونی و طرح اشکالاتی است که احیاناً در ابعاد مختلف نسبت به موضوع مطرح است. به ویژه آنکه ایشان به واژه‌های کلمات مستقیم تأکیدی ندارد، هر جا که توانسته باشد به روشن شدن بحث کمک کند استناد کرده

است.

ثانیاً: این بحث از پیش

همراه با تئوری و طرحی از موضوع و ناظر به پاسخ اشکالات مخالفین یا ضعف اندیشه‌های مقابل است که در این زمینه به مناسبت آنها را بی‌جواب نمی‌گذارد.

ثالثاً: بحثها همراه با دقت و ژرف‌نگری در کلمات و همراه با انواع فروض و سئوالات است، که به تعبیر منطقیون از طریق سبر و تقسیم ایشان راه‌حلهای مختلف نظری یا عمل را همراه با اشکالات آن طرح و به شکل منطقی فرض که با تئوری نخستین سازگار است، ترجیح می‌دهد.

رابعاً: روش ایشان خردگرایانه است و این خردگرایی در سراسر بحثهای قرآنی نمایان است.

خامساً: احاطه و آگاهی استاد از نظریات فلاسفه جدید و تجربیات بشری در زمینه راه‌حل مشکلات اجتماعی کاملاً نمایان است.

۲- عباس محمود عقاد

دکتر عباس محمود عقاد یکی از نویسندگان شهیر مصری است که چندین کتاب خود را به مباحث موضوعی قرآن اختصاص داده و از آن جمله: «الانسان فی القرآن، المرأة فی القرآن، الفلسفة القرآنیة».

کتاب «الانسان فی القرآن» وی بررسی انسان‌شناسی قرآن با نگاهی فلسفی است. وی با تسلطی خاص به نقد و تطبیق آرای قرآنی با مکاتب فلسفی غرب برمی‌آید. این کتاب از دو بخش تشکیل شده، در بخش نخست، توصیفات قرآنی انسان را برمی‌شمارد و در بخش دوم دیدگاههای دانشمندان غربی و تفکر نوین حاکم بر فلاسفه معاصر را توضیح می‌دهد و به صورت نقادانه دیدگاه آنان را بررسی می‌کند. در کتاب «الفلسفة القرآنیة» به مجموعه‌ای از مباحث علم، آفرینش، اخلاق، حکومت، طبقات اجتماعی، ارث، تعدد زوجات، روابط بین‌الملل، روح، سرنوشت و مسائلی از این دست می‌پردازد. مشی مؤلف، تطبیقی و مقایسه‌ای و نقادانه است. برای درک درست مسائل از شیوه توصیف و تحلیل موضوعات استفاده می‌کند آنگاه به نکات قابل مقایسه و متمایز تعالیم قرآنی می‌پردازد. در این زمینه در آغاز نظریات حکما و فلاسفه بزرگ را ذکر می‌کند و اشکالات احتمالی آنان را نسبت به نظریاتی که از قرآن ارائه داده

نشان

می دهد. آنگاه به شکل قانع کننده و عقلانی از نظریات قرآنی دفاع می کند و در مواردی که شبهاتی بر تعالیم قرآن وارد شده پاسخ می دهد. در پایان کتاب تأکید می کند: هدف ما از طرح مباحث قرآنی این نیست که برای نکات قرآن از مذاهب فلسفی استشهاد بیاوریم.^۲ زیرا بسیاری از فلاسفه قدیم موافق نظریات قرآنی بوده اند، بلکه هدف ما بیان دیدگاههای قرآن در مقایسه با دیگر نظرات است. «المرأة فی القرآن» یکی از بهترین کتابهایی است که به روانشناسی زن می پردازد و ویژگیهای روحی و اخلاقی زن و نقش آن را در جامعه نشان می دهد و دلایل نگرش خاص قرآن را در رفتار اجتماعی، حقوق، جزا، ارث و مسائل دیگر توجیه و تفسیر می کند. بنابراین روش عقاد به شرح زیر است:

۱- عموماً جنبه مقایسه ای دارد.

۲- جهت گیریها و روش بیان جنبه اقناعی و دفاعی دارد و سعی مفسر بر این است که به هر صورت به خواننده خود نشان دهد که تعالیم قرآن برتری دارد.

۳- در بیان مباحث به جای استفاده از شیوه گردآوری و داوری، از روش توصیف و تحلیل استفاده می کند. طبعاً در این روش ناچار است نکات مورد بحث در دیدگاه مکاتب انسانی و آموزه های وحی را تصویر کند.

۴- در آنجا که بحث ناظر به شبهه و اشکالاتی نسبت به تعالیم آن است، در آغاز به فروض و شقوق اشکال می پردازد مثلاً در بحث زن چون یکی از مسائل تساوی حقوق زن است و قرآن این تساوی را به گونه ای بیان کرده که ایجاد شبهه نموده، معنای تساوی را شرح و به شبهات پاسخ می دهد.^۵

۳- محمد تقی مصباح

یکی دیگر از نویسندگان و قرآن پژوهان معاصر که به تفسیر موضوعی پرداخته، استاد محمد تقی مصباح یزدی است که در راستای سلسله مباحث قرآنی چند بحث قرآنی، از آن جمله خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، به عنوان معارف قرآنی بررسی کرده و در دو بحث مستقل، اخلاق در قرآن، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن را مورد پژوهش قرار داده است. در بحث خداشناسی به ادله عقلی و فطری قرآنی اشاره کرده و مسئله توحید را در قرآن از ابعاد مختلف بررسی نموده

است. در بحث جهان شناسی آنچه قرآن در زمینه آسمان، زمین، تعدد سماوات و ارض و کیفیت آفرینش آنها در قرآن آمده یا درباره عرش کرسی، پدیده های جهان و شب و روز آمده مورد توجه قرار می دهد، و در آغاز این بحث تأکید می کند: این مباحث در قرآن به طور استطرادی به میان آمده و منظور از ذکر آنها در قرآن آگاهانیدن انسان و یادآوری نعمت های خداوندی است، و قرآن کتاب فیزیک، گیاه شناسی، زمین شناسی نیست. در بحث انسان شناسی به مباحث طبیعی و فلسفی انسان اشاره می کند و ویژگیهای انسان را با نگاه قرآنی مورد توجه قرار می دهد. در کتاب اخلاق در قرآن اصول موضوعه علم اخلاق، و ویژگیهای مفاهیم اخلاقی را به عنوان مقدمه بحث مطرح می کند، آنگاه مفاهیم عام اخلاقی قرآن را با تئوری که در آغاز بحث عنوان کرده تطبیق می دهد. مهم ترین بحث تفسیر موضوعی این کتاب بیان تفاوت نظام اخلاقی اسلام با دیگر نظامها و تبیین ارزشهای اخلاقی قرآن است. البته در بخش دیگر اخلاق عملی و نکات تربیتی و ارشادی قرآن در آموزه های اخلاقی مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. در کتاب جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن به فلسفه علوم اجتماعی، مفهوم جامعه، اصالت فرد یا جامعه و قانون مندی جامعه بحث می کند همچنین تأثیر جامعه در فرد، تأثیر فرد در جامعه، نقش تفاوتها در زندگی اجتماعی، نهادهای جامعه، دگرگونیهای اجتماعی از مباحثی است که در این کتاب به طور استنادی و تحلیلی مورد بحث مفسر قرار گرفته و به تعبیر ایشان در این مباحث مهمترین معیار برای گزینش اهمیت مطلب، وجود لغزشگاهها پیرامون آن، تأثیر در مباحث کاربردی و بالاتر از همه مقدمیت برای بیان دیدگاههای قرآن بوده است.

هدف آقای مصباح در این پژوهشها، عرضه معارف قرآن به صورت نظام مند و به گونه ای است که هر پژوهشگر بتواند از یک نقطه شروع کند و زنجیره وار حلقه های معارف اسلامی را به هم ربط دهد و در نهایت آنچه هدف قرآن است نائل شود. به همین جهت ایشان در مقدمه معارف قرآن پیشنهاد دسته بندی موضوعات را می کند، دسته بندی که تنها عرضه معارف قرآنی نباشد بلکه توأم با تعبیر با موضوعی باشد. این موضوعات بر اساس نظم خاصی پیش می رود و آنگاه برای هر موضوعی آیات مربوط به آن را در کنار یکدیگر قرار داده

و به کمک همدیگر نقطه‌های ابهام را برطرف می‌سازد.^۶ در زمینه دسته‌بندی آیات، آقای مصباح بحث مبسوطی را در کتاب معارف قرآن به میان می‌کشد و سه طرح را پیشنهاد می‌کند. طرح تقسیم موضوعات قرآن بر عقاید، اخلاق، احکام؛ طرح انسان‌گرایی و طرح خدامحوری. آنگاه ایشان ترجیح می‌دهد که محور بحث تقسیم خدامحوری باشد تا هم ترتیب منطقی رعایت شود و پیوند موضوعات به خوبی رعایت گردد و هم با تعالیم و جهت‌گیری‌های قرآنی سازگار باشد. روش آقای مصباح در کل به شرح زیر است:

۱- روش تفسیر گردآوری و داوری و مستند به بحثهای آکادمیک در ظرف مطالب موجود در کتابهای کلامی و اعتقادی است.

۲- این بحثها در قالب تفسیر و به صورت، استنادی انجام گرفته و در مقایسه با دو تفسیر پیشین تفاوتهای اساسی دارد.

۳- عموم بحثها متکی بر دانستیهای فلسفی مفسر است.

۴- گاهی از حد طرح موضوع می‌گذرد و جنبه تطبیق پیدا می‌کند به این معنا که ایده و تئوری را با دلایل عقلی مورد اثبات قرار می‌دهد آنگاه به جست‌وجوی شاهد قرآنی آن می‌پردازد.^۷

۵- تأکید بر روی کلمات و واژه‌های قرآنی و توضیح جمله‌ها و به عبارتی گذرا از تفسیر ترتیبی به تفسیر موضوعی بسیار به چشم می‌خورد.

۶- استفاده و مقایسه از نظریات فلاسفه به ویژه غربی‌ها کمتر دیده می‌شود. به همین دلیل نقد و تحلیل کلمات فلاسفه غرب در زمینه‌های مختلف به ویژه در براهین خدا نیامده و نظرات قرآنی که ناظر به این شبهات باشد مطرح نشده است.

۴- عبد‌العلی بازرگان

عبد‌العلی بازرگان یکی از قرآن‌پژوهان بنام کشور است که آثار فراوانی در زمینه قرآن ارائه داده است. ایشان افزون بر بحثهای تفسیری و علوم قرآنی در زمینه نظم و پیوستگی قرآن (در کتاب نظم قرآن) و نشان دادن روش فهم قرآن (در کتاب متدلوژی تدبر در قرآن) بحثهای مستقل تفسیر موضوعی چون «انسان کامل در قرآن» (در معرفی شخصیت حضرت ابراهیم) و «آزادی در قرآن» پی‌افکنده است. این بحثها در ظاهر به شکل تفسیر قرآن به

قرآن و

استفاده از آیات دیگر برای

فهم واژه، جمله، معنای کلی آیه یا

حتی موضوع ترتیب یافته، اما در حقیقت

برای کشف و پرده‌برداری از دیدگاههای قرآنی

انجام گرفته است. یکی از بحثهای کتاب متدلوژی

تدبر، طرح نمونه‌هایی از تفسیر موضوعی است.^۸

سبک و روش این بحثهای تفسیری از دیگر تفاسیر

موضوعی متمایز است. عمده این مباحث همراه با

گرایشهای علمی در تفسیر است. مثلاً بحث حرکت

کشتی، اشاره به معادن، اشارات بر منابع زیرزمینی آب،

زیست‌شناسی و کشف منشأ حیات، حرکت تسمیحی

آسمانها و زمین از این قبیل است. البته نمونه‌های دیگر

زیست‌شناسی و کشف منشأ حیات، طیف رفتاری و

عکس‌العمل انسان و مسائل دیگر تاریخی، اعتقادی،

اخلاقی باز با همین سیاق و گرایش انجام گرفته است. در

مجموع می‌توان روش ایشان را در تفسیر موضوعی به

شرح زیر خلاصه کرد:

۱- ایشان عموماً بحث تفسیر موضوعی خود را با استناد

به کلمات قرآنی آغاز می‌کند و مبنا و معیار ایشان مفاهیم

و کلماتی است که در قرآن به کار رفته است. مثلاً در

بحث حرکت کشتی در آیه‌ای از آیات الهی، از روش

گردآوری کلمات آغاز می‌کند و پس از توضیح موارد

استعمال و جهت‌گیری آن به این نتیجه خاتمه می‌دهد که

از مجموعه ۲۳ بار استعمال کلمه فلک ۱۶ بار آن حرکت

کشتی به عنوان آیه‌ای از آیات الهی مطرح شده و هر کدام

موارد آن دارای چه خصوصیتی بوده و با چه سیر نزولی

و در چه موقعیت تاریخی و فرهنگی این گفتمان حاصل و

نتیجه‌گیری شده است.

۲- جهت‌گیری‌های ایشان به ویژه در انتخاب مباحث

به طور واضح جنبه‌های هدایتی و تربیتی دارد. کمتر بحثی

از ایشان دیده می‌شود که صرفاً جنبه علمی یا حتی طرح

مباحث نظری صرف مورد نظر قرار گرفته باشد. به عنوان

نمونه بحثی درباره علل اشاره به معادن در قرآن دارد و

آیات ۲۷ و ۲۸ سوره فاطر را از نمونه‌های آن می‌داند و

می‌گوید طرح این مباحث با تأکید بر انواع و الوان بودن

این نمادها و تنوع و رنگارنگی که در کیفیت مخلوقات در

هر سه زمینه فوق مشهود است، این حیثیت را بیان می‌کند

که تنها دانشمندان از این آیات خشیت می‌کنند. آنگاه در

بحثی

تأکید می‌کند: گرچه قرآن کتاب هدایت است و برای آموزش علم طبیعی نازل نشده، اما این اشارات به گونه‌ای بیان شده است که با پیشرفت علوم، روز به روز گوشه‌ها و رموز تازه‌ای از آن مورد توجه و تدبیر قرار می‌گیرد.^۹

۳- به سیر نزول و آغاز آیات مربوط به موضوع توجه جدی دارد. این روش مسلماً در کمتر تفسیر موضوعی مورد توجه قرار گرفته است. ایشان در تمام کتابهای خویش این شیوه از بحث را برای فهم موضوع مورد عنایت جدی قرار می‌دهد و اضافه بر اینکه به آثاری چون «سیر تحول قرآن» پدر مرحومش مهندس بازرگان استناد می‌کند، به سیر ترتیب نزول و شیوه تحول کلام و فراز و فرود بیان و مسائل تاریخی و جغرافیایی و سیاسی که در ارتباط با آیات مطرح است بیان می‌کند و نقش آن را در درک موقعیت کلام آشکار می‌سازد.^{۱۰}

۴- همان‌طور که در آغاز اشاره کردیم گرایش به تفسیر علمی و استفاده از داده‌های علمی برای فهم معانی قرآن این گرایش هم در تفسیر ترتیبی و هم در تفسیر موضوعی در روش تحقیق و شیوه بیان و استنباط تأثیر به سزایی داشته و نمی‌توان این روش را در تفسیرهای موضوعی که حجم انبوهی از بحث‌های مفسران موضوعی را به خود اختصاص داده نادیده گرفت. مفاهیم اخلاقی قرآن، خدا و انسان در قرآن به حوزه‌های معنی‌شناسی و میدانهای ارتباطی میان این کلمات را برای فهم موضوعی مذاقه قرار می‌داده است که در مجموع روشهای متفاوتی را در کشف، پرده‌برداری و نتیجه‌گیری دنبال کرده‌اند.

تفسیر موضوعی در دیدگاه شهید صدر

اکنون در صدد هستیم به دیدگاههای شهید صدر در باب تفسیر موضوعی بپردازیم و تحلیلی از جایگاه این دانش داده و نکات برجسته در نظر ایشان را مورد بررسی و مذاقه قرار دهیم. بی‌گمان آنچه تاکنون مورد بحث قرار گرفته فضای روشنی از نوع موضع‌گیری و جهت‌گیری این شهید و الامقام را نمایان می‌سازد و ما را در ترسیم مباحث یاری می‌رساند. نظریات شهید صدر را باید در دو فضای متفاوت مورد ارزیابی قرار داد: یکی دو درس نخستین ایشان در کتاب «مقدمات فی التفسیر الموضوعی» و «المدرسه القرآنیة»^{۱۱} و دیگری دوازده

درس بعدی ایشان در زمینه سنتهای تاریخی در همین کتاب مقدمات فی التفسیر الموضوعی که آخرین درسهای این شهید بزرگوار در حوزه علمیه نجف را تشکیل می‌دهد و به عنوان روشها و شیوه‌های عملی شهید در تفسیر موضوعی تلقی می‌گردد.

تاکنون آنچه از مجموعه این معرفیها نتیجه‌گیری کردیم این است که روشهای مفسران تفسیر موضوعی متفاوت است. گرچه به چند مورد اندک بسنده شد، اما نمونه‌ها و اختلاف روشها در شیوه بحث، استنباط و نتیجه‌گیریها بسیار است. اگر چه در گذشته روش تفاسیر فقهی و آیات الاحکام جنبه استنادی داشته و موضوعات زندگی بیشتر مورد بحث قرار می‌گرفته و صرفاً آنچه در فقه مورد نظر بوده مستند به آیات می‌کرده‌اند و کمتر به تحلیل و توصیف موضوعات می‌پرداخته‌اند. یا در روش تفاسیر موضوعی اجتماعی به بحثهای کلیدی جامعه و حل مشکلات نظر داشته‌اند، و موضوعات بیرونی را تنقیح نموده و آنگاه به سراغ قرآن می‌رفته‌اند. عده‌ای صرفاً با گردآوری آیات قرآن در حول و حوش یک کلمه به جمع‌بندی و ترتیب منطقی آن دست می‌زده‌اند و کمتر به تحلیل و تبیین موضوعات و توصیف نظریات می‌پرداخته‌اند. گروهی دیگر تفسیر علمی موضوعی مورد نظرشان بوده و از این جهت به مقایسه یافته‌های جدید علمی با کلمات قرآنی درباره یک مسئله آفرینش، جهان هستی می‌پرداخته‌اند و حتی گاهی برای تبیین موضوعی از نمونه آمار کلمات، دسته‌بندی ریاضی تاریخی سوره‌های مکی و مدنی درباره یک موضوع دست به نتایج خاصی می‌زده‌اند.^{۱۲} بالاخره کسانی مانند عقیق طباره در کتاب «الانبياء فی القرآن»، «الیهود فی القرآن» صرفاً برای روشن کردن حوادث تاریخی مربوط به انبیای سلف آیات را کنار یکدیگر قرار داده و به آن نظمی منطقی می‌بخشیده‌اند یا قرضاوی در «الصبر فی القرآن» و «النقل فی القرآن» تمام کلمات مربوط به این دو موضوع را گردآوری و جمع‌بندی کرده است.

قبل از ورود تفصیلی در آراء شهید صدر لازم است آرائش را به اجمال ذکر کنیم:

۱- تفسیر موضوعی مکمل تفسیر ترتیبی بلکه متأخر از تفاسیر ترتیبی است. تا تفسیر ترتیبی نباشد تفسیر موضوعی شکل نخواهد گرفت، به همین دلیل تفسیر موضوعی نافی تفسیر ترتیبی نیست.^{۱۳}

۲- در مقایسه میان تفسیر ترتیبی و موضوعی، تفسیر موضوعی دارای محاسن و امتیازات بسیار است در حالی که تفسیر ترتیبی دارای کاستیها و اشکالاتی است که جز با تفسیر موضوعی مرتفع نخواهد شد. مهم‌ترین اشکالی که تفسیر ترتیبی در بر دارد، این است که سخن نهایی و جامع را نسبت به دیدگاه قرآن درباره موضوع بیان نمی‌کند و تفسیر یک آیه به این معنا نیست که تمام سخن قرآن درباره قرآن گفته شده است، در حالی که ما نیاز به ارائه سخن نهایی قرآن با توجه به فهم خود از مجموعه آیات مشترک داریم.^{۱۴}

۳- شیوه تفسیر موضوعی در نظر شهید صدر تنها راهی است که ما را قادر می‌سازد تا در برابر موضوعات مختلف زندگی به نظریه‌های اساسی قرآن دست یابیم.^{۱۵}

۴- تفسیر موضوعی تنها در حیطه موضوعات صریح و مفاهیم مطرح شده در قرآن نیست. تفسیر موضوعی به نظر ایشان شامل تمام موضوعاتی است که در قلمرو دین و در حیطه زندگی انسانی قرار گرفته و نسبت به آنها سؤالات و مشکلاتی مطرح است.^{۱۶}

۵- از تفاوت‌های مهم در جهتگیری تفسیر موضوعی در نظر شهید صدر عنصر هدف است. به نظر شهید صدر هر گردآوری در کنار هم قرار دادن آیات بر محور موضوع خاص را نمی‌توان تفسیر موضوعی نام داد. تفسیری موضوعی می‌تواند باشد که به یکی از موضوعات زندگی یا مسائل اعتقادی و اجتماعی بپردازد و بخواهد نظر قرآن را مورد بررسی قرار دهد و گرنه اینکه ما بخواهیم برخی مباحث علوم قرآن را با هدف شناخت و کشف موضع قرآن در آن زمینه‌ها مورد بررسی قرار دهیم تفسیر موضوعی نمی‌تواند نام گیرد.^{۱۷} چنین گرایشی ناشی از خلط تفسیر موضوعی با علوم قرآن و تجانس صوری و همگونی ظاهری با هم است.

تفصیل دیدگاه آیه‌الله صدر

۱- مرحوم شهید صدر هنگامی مسئله تأخر تفسیر موضوعی را مطرح می‌کند که در باب فوائد تفسیر موضوعی و امتیازات آن بر تفسیر ترتیبی سخن می‌گوید و بر این نکته تأکید می‌ورزد که انسانها همواره در حال پیشرفت و تکامل‌اند و معرفت بشری هر چه تمامتر در حال گسترش و پیشرفت است. برای انسان امروز همواره سؤلهایی در حال جوانه زدن است. علاوه بر از اینکه پیشرفت علوم بر شیوه زندگی انسان تأثیر می‌نهد و

معیشت

وی را دگرگون می‌کند، قهراً این دگرگونی پرسشهایی را در ذهن‌ها پدید می‌آورد. دین باید نسبت به همه این مسائل از موضع دینی خود پاسخ بدهد و تفسیر ترتیبی نمی‌تواند چنین نقشی ایفا کند. تنها راهی که باقی می‌ماند که ما این پرسشها را بر قرآن عرضه کنیم و نظریه‌ها و دیدگاههای قرآن را به صورت سؤال و جواب درآوریم بی‌تردید چنین عملی را تفسیر ترتیبی که هدفش آشکار کردن مدلول لفظ است نمی‌تواند انجام دهد. به همین جهت نخستین ضرورت تفسیر موضوعی پاسخگویی به پرسشها و حل مشکلات عصر می‌باشد.^{۱۸}

برخی اعتقاد دارند که بسیاری از تفاسیر ترتیبی هم به مناسبت تفسیر آیه این مباحث موضوعی را مطرح کرده‌اند مثلاً تفسیر «المنار» رشید رضا و «المیزان» علامه طباطبایی از این قبیل است. لذا تفسیر موضوعی مزیتی بر تفسیر ترتیبی ندارد.^{۱۹} ولی باید توجه داشت که مرحوم شهید صدر به واسطه این رجحان درصدد نفی تفسیر ترتیبی نبود، بلکه ایشان دلایل ترجیح روش تفسیر موضوعی بر شیوه تفسیر ترتیبی را ذکر کرد. اگر احیاناً در برخی از تفاسیر متداول همان روش تفسیر موضوعی برگزیده شد بلکه دلیل بر اشتراک فایده نیست، دلیل بر بهره‌گیری از روش تفسیر موضوعی در تفسیر ترتیبی یا به تعبیر شهید صدر تجزیه‌ای است.

شهید صدر بر شکل خاصی از تفسیر موضوعی تأکید می‌کند؛ شکلی که در آن موضوعی که از خارج گرفته شده و در بحث تجارب بشری و دانشهای انسانی ملاحظه شده باشد. در حالی که بیشترین گرایش مفسران گذشته بر موضوعاتی است که در متن قرآن، مفاهیم آن آمده است. افزون بر اینکه بسیاری از بحثهای موضوعی در متون تفسیری مانند آنچه معتزله و اشاعره در ذیل بحثهای تفسیری و قرآنی خود مطرح کرده‌اند در حقیقت نص‌گرایی و تحلیلهای درون‌متنی بوده و حتی کمتر به تحلیلهای عقلی و جمع‌بندی آیات توجه نموده‌اند.

بنابراین اگر شهید صدر به اهمیت تفسیر موضوعی اشاره می‌کند و می‌گوید تفسیر موضوعی آفاق گسترده‌تری را در می‌نوردد و به مسائل بیشتری پاسخ می‌دهد بر این اساس است که مرحله تکاملی تفسیر

ترتیبی است. «تفسیر موضوعی همواره با تجربه انسانی رابطه تنگاتنگی دارد، زیرا نتایج این نوع تفسیر نشانگر خطوط برجسته و جهت گیری های قرآن و نهایتاً طرز تفکر و نظریه اسلام درباره یکی از موضوعات زندگی است.»^{۲۰}

۲- نکته دیگری که در تفسیر موضوعی از نظر شهید صدر وجه امتیاز آن تلقی می گردد پویایی و تحول پذیری تفسیر موضوعی است. در این باره متفکر عالی قدر روش خویش را در مورد روش تفسیر ترتیبی و موضوعی با روشی که فقها در فقه انجام داده اند مقایسه می کند و می گوید: اگر فقه از تکامل و پیشرفت خوبی برخوردار بوده از ناحیه استفاده از روش موضوعی است. فقه در حقیقت تفسیر موضوعی احادیث و آیات است. در برابر، اگر تفسیر به این رکود و خمود گرفتار شده، از آن جهت است که روش تجزیه ای را برگزیده است. اگر فقه همانند شرح احادیث چون «وافی»، «مرآة العقول» و دهها کتاب شرح روایی بسنده می کرد، هرگز دانش فقه به این مرتبه نمی رسید که اکنون رسیده است. اصولاً گرایش فقه بر اساس واقعیتهای زندگی و پاسخگویی به سؤال مکلفین در زمینه های مختلف معامله ای و جزایی تشکیل گردید و در ذیل هر موضوع احادیث و ادله دیگر آن گردآوری و نظر اسلام در خصوص آن واقعیت زندگی از نظر فقیه توضیح داده شده است. این روش همان روش موضوعی در مسائل فقهی است.

در تفسیر، عکس این جریان اتفاق افتاد و مفسرین به جای آنکه آیات قرآن را براساس موضوعات زندگی و نیازها و پرسشها چینش کنند و مورد بحث و مذاقه قرار دهند و تحقیقات اجتماعی و سیاسی را گسترش دهند به محدود کردن تفسیر ترتیبی پرداخته و به بحثهای، صرف، نحو، قرائت و در دقتهای لفظی بسنده کرده و مانع از پیشرفت دائم تفسیر شدند و کار این دانش را در عمل تکراری کردند.^{۲۱} در حالی که تفسیر موضوعی می تواند هر روز همراه با تحولات علمی و دگرگونی زندگی پویا و تحول پذیر شود و موضوعات جدید زندگی انسان را پاسخگو باشد. این نکته امر غریبی نیست اگر در شان قرآن آمده که قرآن علم گذشته و آینده را تا روز رستاخیز در بردارد و تفصیل حلال و حرام شما را بیان می کند و

بیانگر آن چیزی است که شما در مسائل اختلاف دارید.^{۲۲} و یا در حدیثی از امام صادق (ع) رسیده است: ان الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیان کل شیء حتی والله ما ترک شیئاً تحتاج الیه العباد حتی لا تستطيع عبد یقول لو کان هذا انزل فی القرآن الا وقد انزله الله فیه.^{۲۳}

و یا در حدیثی باز از امام صادق آمده است: ان الله تبارک و تعالی لم یجعل لزمان دون زمان و لانس دون انس، فهو فی زمان جدید^{۲۴} لذا، تفسیر موضوعی به گفته شهید صدر می تواند هر روز همراه با دگرگونی زندگی اجتماعی و هجوم مشکلات پاسخگو باشد به شرط اینکه از تفسیر موضوعی استفاده شود و مسائل و موضوعات بر قرآن عرضه گردد.

۳- شهید صدر در فایده تفسیر موضوعی در برابر تفسیر ترتیبی می نویسد: شیوه تفسیر ترتیبی موجب بروز تعارضات و تناقضات مذهبی فراوانی گردید، چرا که کافی است در مکتب تفسیری، مفسر آیه ای به دست آورد و با آن عقاید و دیدگاههای مذهبی خود را توجیه کند. چنانکه در خصوص بسیاری از مباحث و مسائل کلامی از قبیل جبر و تفویض این درگیریها به وقوع پیوسته است، در صورتی که امکان احتراز و مصون ماندن از این نزاعها وجود داشت.^{۲۵} در برابر تفسیر موضوعی، گرچه در فهم و درک آحاد خود نیازمند تفسیر ترتیبی است و نمی توان بدون روشن کردن واژه ها و جمله ها به سراغ تفسیر موضوعی رفت، اما چون در سایه جمع آوری و ارتباط این مجموعه به صورت موضوعی پیام و رسالت قرآن را روشن می کند از مصونیت بیشتری برخوردار است.

شهید سید محمد باقر حکیم نسبت به این فایده تردید می کند و می نویسد: این مرجح نمی تواند وسیله ترجیح تفسیر موضوعی بر تفسیر ترتیبی و تجزیه ای باشد، زیرا همان طور که اختلافات و تناقضات در تفسیر ترتیبی ممکن است، در تفسیرهای موضوعی نیز ممکن است. دلیل بر این مسئله وجود اختلاف و تناقض در بخش زیادی از تفسیرهای متأخر معاصری است که بر اساس موضوعی گام برداشته اند. در حقیقت تناقضات فکری و اعتقادی دو عامل می تواند داشته باشد و ارتباطی هم به تفسیر ندارد: الف) پیش فرضها و خلیقات فکری مفسر و عقایدی که از پیش مفسر آنها را پذیرفته و بر آن اساس به قرآن نگاه و تفسیر می کند. ب) مفسر کوشش لازم را برای فهم درست کلام مصروف نمی دارد یا شخصاً

توانایی احاطه بر تمام مضامین قرآنی را ندارد. و این دو عامل هیچ ارتباطی به تفسیر موضوعی و ترتیبی ندارد.^{۲۶} اما توجه به کلام شهید صدر شاید این اشکال آقای حکیم را برطرف سازد. گرچه بروز تعارضات و تناقضات مذهبی در هر دو روش قابل پیش بینی است اما بدون شک زمینه این اشکال و تحقق نواقص و اشکالات در تفسیر ترتیبی بیشتر است. بگذریم از اینکه در تفسیر موضوعی زمینه بدفهمی و عدم جامع نگری کمتر صادق است و طبیعت تفسیر موضوعی بر شمول، آگاهی و احاطه بر همه جوانب است، به ویژه آنکه ما در تفسیر موضوعی به محکومات، مقیدات، تخصصات مخفی کلام بهتر برخورد می کنیم و احتمال یکسونگری کاسته می شود. به همین دلیل مرحوم شهید صدر به هنگام ذکر این نکته می نویسد:

«بگذریم از اینکه ممکن است بسیاری از این تناقضاتی که در تفسیر تجزیه ای به وقوع پیوسته برطرف شود، تفسیری که نمی خواهد به یک آیه و چند آیه بسنده کند و می خواهد مجموعه ای از آیات را با هم در نظر بگیرد.»^{۲۷} از اینها گذشته اشکالی که به نقد آقای حکیم وارد است این است که ایشان به اصل تئوری شهید صدر توجه نکرده اند. منظور ایشان ترجیح تفسیر موضوعی نسبت به همه موضوعات درون متنی نیست تا با فهم یک آیه و رعایت آیات دیگر تعارضات و تناقضات مذهبی برطرف شود. منظور شهید صدر چنانکه بعداً توضیح خواهیم داد، استخراج نظریات قرآنی در رابطه با مسائل و مشکلات مورد ابتدای جامعه است. قهراً این موضوعات به گونه ای نیست که زمینه تعارض مذهبی را فراهم کند، به ویژه آنکه این موضوعات آن چنان نیستند تا از یک آیه قابل استخراج باشند تا مقایسه با تفسیر ترتیبی شود. مثلاً وقتی ما به دنبال استخراج نظریه قرآنی در باب دموکراسی باشیم و بخواهیم بدانیم جایگاه مردم در حکومت چیست و رابطه آن با وضع احکام الهی چگونه می توان باشد، اولاً در این باب مفسر نگاهی به نظریات فیلسوفان سیاسی و تجارب بشری و علل گرایش به آن نوع قوانین در حکومت های بشری می اندازد و آنها را کاملاً بررسی کرده و سپس در معرض قرآن قرار می دهد. لذا اگر چنین مسائلی با برداشتهای متفاوت تفسیر گردد از سنخ موضوعات اختلاف برانگیز مذهبی نیست که مفسران پیشین با استناد با یک آیه و چند آیه تفسیر می کرده اند.

بنابراین

اگر تفسیر موضوعی از خطای کمتری برخوردار است و مصونیت بیشتری نسبت به نگرش های یک جانبه و تفسیرهای ترتیبی دارد به این خاطر است که به صورت مجموعه ای و با رعایت همه جوانب و اطراف مسئله مورد مذاقه قرار می دهد.
۴- همان طور که بارها اشاره کردیم در آغاز بحث به مناسبت توضیح عنصر موضوع شرح دادیم، ممکن است تلقی از موضوع در محدوده موضوعات خارجی باشد و ممکن است اعم از موضوعات خارجی یعنی شامل مفاهیم و عناوین اسمی گردد تا شامل بحث های معنی شناسی میدانی و شبکه ای گردد.

شهید صدر در مقایسه میان تفسیر ترتیبی و موضوعی به این دلیل تفسیر موضوعی را پویا و متکامل می داند که موضوعات از بطن مسائل انسانی و وقایع بیرونی برمی خیزد و از آنجا که این مسائل هر روز نوشونده است و در میدانهای مختلف اجتماعی و سیاسی و علمی تولد می یابد و تجدید می گردد، قهراً پرسش های جدیدی در برابر انسان قرار می گیرد. به همین دلیل دانش تفسیر موضوعی با موضوعات جدید روبروست که باید پاسخ آن را از قرآن بیابد. همچنین ایشان در مقام مقایسه تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی به شرح احادیث و فقه تشبیه کرده و چشم انداز تفسیر موضوعی را در سایه نگرش به فقه مورد ارزیابی و مقایسه قرار داده و گفته است: چون در فقه موضوعات همگی مسائل زندگی و نیازهای مادی و معنوی انسان را به صورت موضوعی مورد بررسی قرار می دهند، قابل تحول و تکامل است. لذا بنظر ایشان موضوع در صورتی موضوع تفسیر است که واقعیت ذهنی و خارجی داشته باشد. اما مفاهیم و حوزه های واژه شناسی قرآن، از دایره بحث تفسیر موضوعی خارج است.

شهید صدر در آنجا که کندوکاو بر محور مفاهیم و عناوین باشد با آنکه جنبه کشف و پرده برداری از نظریه قرآن داشته باشد آن را تفسیر موضوعی نمی داند، و معتقد است این نوع تفسیر شبیه به تفسیر لغوی است. زیرا بررسی در این محدوده متوقف بر معنا و مفهوم لغوی و لفظی از جمله قرآنی است بدون آنکه ژرف نگری در فهم معنا برای رسیدن به مصادیق مرتبط با خارج و شرایط

تحقق و

موقعیت آن انجام گیرد. از سوی دیگر چنین پژوهشی ما را در حل مشکلات روزمره زندگی و پاسخ به سؤالاتی که در خارج به آنها داریم نمی‌رساند. حتی آقای حکیم این وجه از کلام صدر را از جمله مرح‌حجاب تفسیری برمی‌شمارد و این نوع حرکت را گامی به پیش در حرکت تفسیر می‌داند که سطحی‌نگری تفسیر ترتیبی را ندارد.^{۲۸}

به نظر می‌رسد جالب‌ترین نکته شهید صدر در ارائه و ترسیم تفسیر موضوعی همین نکته باشد که باید درباره آن بیشتر سخن گفت و نکاتی را حول و حوش این مطلب افزود:

الف) شهید صدر با ترسیمی که از تفسیر موضوعی به دست می‌دهد در حقیقت نسبت به برخی از پژوهش‌های تفسیر موضوعی نقد می‌کند و می‌گوید: گرچه عموماً این دسته از محققان آیات مشترک در موضوع واحدی را گردآوری کرده‌اند و حتی نوعی ترتیب منطقی داده و نتیجه‌گیری کرده‌اند، اما از آنجا که به تجربه بشری توجه نداشته و از آنها چیزی نیاموخته‌اند و آن را بر قرآن عرضه و مقایسه نکرده‌اند، نتوانسته‌اند صورتی کامل از نظریه قرآن را ارائه دهند. در صورتی می‌توان به نظریه‌ای جامع از قرآن دست یازید که اولاً موضوع از موضوعات حیات انسانی و مشکلات نظری و عملی جامعه باشد. ثانیاً در این زمینه بشریت راه حلها و تجربه‌هایی آموخته باشد و مفسر از آن باخبر باشد و آنها را پایگاههای قرآن به صورت استنتاج مقایسه کرده باشد. موضوع در صورتی موضوع است که به تفسیر هستی یا مسائل اجتماع یا احکام بازگردد.^{۲۹}

این سخن از جهتی بسیار تأمل برانگیز و نکته‌سنجانه است. زیرا بشر به طور روزمره با مشکلات زیادی برخورد می‌کند و تجربه‌های زیادی می‌آموزد. این تجربه‌ها اختصاصی به محیط خاص و منطقه معینی ندارد. چه بسا ممکن است اندوخته‌های علمی و تجربه‌های بشری در محیط غیراسلامی باشد. به عنوان نمونه بسیاری هستند که وقتی در شیوه اداره جامعه و حکومت سخن از مردم، انتخابات، توزیع قدرت، نظارت بر قدرت می‌شود می‌گویند این روشها در جای دیگری به دست آمده و در آن محیطها تجربه شده و از نظر علمی

مورد بررسی قرار گرفته است.

اما سؤال اینست، آیا تجربه‌هایی که بشر از خانمان‌سوزترین پدیده جهان‌بینی سرکشی قدرت آموخته و آن را با روشهای مختلف تجربه کرده، بر قرآن عرضه کرد و دید آیا قرآن افزون بر کنترل درونی و شرط ایمان و تقوا برای نظرات بیرونی راه‌حل دیگری ارائه می‌دهد و اساساً با این تجربه برای نظارت بیشتر و کنترل قدرت از راههای نهادهای مدنی مخالف است یا آن را تأیید می‌کند؟

شهید صدر به این جهت در تفسیر موضوعی برخلاف تفسیر ترتیبی حرکت خود را از نص پیشنهاد نمی‌دهد می‌گوید: ما باید از خارج، از واقعیات زندگی آغاز کنیم و ببینیم آیا تمام تجارب بشری و اندیشه‌هایی که در این باب رسیده چیست؟ و هر یک از تجارب بشری چه مشکلاتی به بار آورده؟ چه نقاط مثبت و منفی داشته‌اند؟ آنگاه به قرآن مراجعه کنیم و سؤال خود را مطرح کنیم و پاسخ قرآن را طلب نماییم. این سؤال و این پاسخ در حقیقت گفت‌وگویی است میان قرآن و مفسر موضوعی تا جایی که دیدگاه قرآن پرده برداری می‌شود.^{۳۱}

به همین جهت تغییر از حالت کشف و پرده برداری از مفردات کلمات به کشف نظریات قرآنی دگرگون می‌شود و از کاربرد تفسیری به کاربرد گفتگو و استنتاج تغییر پیدا می‌کند.

ب) از سوی دیگر ما قبول داریم که برخی تلقیها نسبت به تفسیر موضوعی نوعی مسامحه است. مثلاً اینکه تصور کنیم گردآوری‌هایی که در متون قدما نسبت به برخی آیات انجام گرفته، مثلاً مجازات قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و قسم‌های قرآن در یک جا و به اعتبار وجود جامع و خصوصیات مشترک انجام گرفته چیزی به نام تفسیر و پرده برداری نبوده و آنها را می‌توان آغاز یک تلاش و نمودهای یک حرکت به حساب آورد، اما نمی‌توان به عنوان تفسیر موضوعی تلقی کرد. حتی مواردی که در گذشته‌ها چون آیات احکام و قصص قرآن در کتابهای موضوعی مورد توجه قرار گرفته بیش از آنکه جنبه موضوعی به حساب آید گردآوری‌ها با تحفظ خصوصیات مشترک میان آیات بوده است. آری در صورتی آنها تفسیر موضوعی به حساب می‌آیند (که بعضاً در برخی از موارد چنین است) که واقعاً به شکل موضوعی مورد بحث و مذاقه قرار گیرند؛ به این معنا که

درباره یک موضوع خاص چون نماز یا روزه، تمام آیات مربوط به آن گردآوری و دیدگاه قرآن از جنبه‌های مختلف چون فلسفه، اهداف، آداب، شرایط، تاریخچه، نتایج و جایگاه آن در میان اعمال و عبادات و مناسک و مقایسه آن با روشهای دیگر تربیتی در ادیان و مذاهب مورد مذاقه قرار گیرد. یا در مورد قسم‌های قرآن تمام آیاتی که در آن به نحوی قسم استعمال شده گردآوری می‌شود و به بررسی این سؤال می‌پردازیم که قسم چیست و کاربرد آن کجاست؟ اهداف قرآن از استعمال آنها چه بوده؟ و آیا قسم امری مسبوق به سابقه‌ای اجتماعی و ادبی بوده؟ و در چه قلمرویی به کار گرفته شده است؟ و مانند این سؤالات طبعاً در نوع روش و نگرش و پرداختن به موضوع مطرح است.

ج) باید ببینیم هدف از تفسیر موضوعی چیست؟ اگر منظور دست‌یابی به ثنوری و نظریه قرآن نسبت به واقعیات زندگی و مشکلات اجتماعی باشد، قهراً تفسیر موضوعی متخذ از تجارب بشری و سؤالهای انسان خواهد بود.

اما اگر تفسیر را اعم از کشف نظریات قرآن در زمینه مسائل زندگی و مفاهیم قرآنی دانستیم که به گونه‌ای معرفت‌شناسی ما را تکمیل می‌کند، در آن صورت همیشه لازم نیست موضوعات متکی به تجارب بشری باشد، بلکه نفس مراجعه به قرآن در زمینه‌های مورد نظر کافی است. مثلاً ما آنگاه که می‌خواهیم درباره تاریخ انبیا در قرآن چیزی بدانیم کافی است که تمام آیات این موضوع را گردآوری و ثنوری‌های مختلف نسبت به اهداف، برنامه‌ها، شیوه‌های برخورد، عکس‌العمل جوامع و ملتها و مسائلی از این قبیل را به دست آوریم و ببینیم در این زمینه‌ها چه پاسخی می‌دهد و چه نکاتی را بازگو می‌کند.

همچنین می‌تواند موضوعی نسبت به نظریاتی باشد که در زمینه مفاهیم میدان‌شناسی قرآن یا مفاهیمی باشد که جنبه قرآنی دارد با این همه احیاناً تجارب بشری در آنها مورد توجه قرار گیرد و در محدوده تفسیر موضوعی واقع شود. مثلاً در زمینه محکم و متشابه می‌خواهیم ببینیم نظریه قرآن چیست؟ می‌خواهیم بدانیم نظریه قرآن در باب نسخ و بدا چیست؟ می‌خواهیم بدانیم حتی نظریه قرآن در باب تفسیر عصری چیست؟ در تمام این موارد اضافه بر آگاهی از لغت باید به خود قرآن مراجعه کنیم و

ببینیم در

این زمینه آیا قرآن اصطلاح

خاصی دارد یا همان معنای لغوی را

به کار برده است. مشکلات بشری در عدم

درک این مسائل چیست؟ مثلاً در باب تشابه

تجربه بشری چه بوده آیا در مکتوبات بشری تشابه

پدید آمده؟ عامل تشابه در این مکتوبات چیست و

چگونه آن را برطرف می‌کنند؟ چرا تشابه در برخی

مکتوبات پدید می‌آید و در برخی پدید نمی‌آید؟ لذا

محکم و متشابه در محدوده مفاهیم می‌تواند جنبه تفسیر

موضوعی پیدا کند گرچه جنبه علوم قرآنی داشته باشد.^{۳۳}

بنابراین، درست است که بخش مهم و عظیم از تفسیر

موضوعی را باید اختصاص به کاوشهای محققانه در

موضوعات خارجی و مسائل مورد ابتلای جوامع انسانی

داد که می‌خواهیم نظریات قرآن را استخراج و استنباط

کنیم، اما نباید از پژوهشهای مفهومی قرآنی که به ظاهر

جنبه واژه‌شناسی دارد غفلت کرد. در حقیقت موضوعات

مفهوم‌شناسی قرآن (به ویژه معنی‌شناسی‌هایی که مانند

ایزوتسو به صورت میدانی انجام داده‌اند) استخراج نظریه

قرآن درباره مفاهیم کلیدی است که بار عقیدتی، اجتماعی

و در کل قرآن‌شناسی دارد.

اینکه ما بدانیم منظور قرآن از کفر و نفاق چیست؟

غیب و شهادت را در کجاها به کار گرفته؟ یا دایره

معنی‌شناسی اهداء، رشاد و ضلال، در کجاها بوده

است؟^{۳۳} اینکه بدانیم قرآن فسق را چه می‌داند؟ درست

است که به بررسی کاربرد این مفاهیم در قرآن

می‌پردازیم، اما در واقع استخلاص نظریه قرآنی می‌کنیم

و پرده‌برداری از واژه و مفهومی می‌کنیم که جنبه

معرفت‌شناسانه دارد و برای ما تلقی خاصی از پیام وحی

به ارمغان می‌آورد. جالب اینجاست که ما گاهی به فهم

موضوعی روی می‌آوریم که جنبه حرفی و سخن دارد که

موقعیت سخن خداوند را در موارد استعمال آنها روشن

می‌کند و حساسیتها را روی موضوعات خاص نشان

می‌دهد. اما چون در مقام مقایسه و جنبه موضوعی دارد

نگرش، نگرش تفسیر موضوعی است و با مقوله تفسیر

تربیتی یا روشهای سنتی پیشین متفاوت است. به همین

دلیل است که می‌گوییم: یکی از فوائد تفسیر موضوعی

اصلاح شیوه تفسیر تربیتی و معادله‌بندی میان روشهای

متفاوت است.^{۳۴}

نکات دیگری که شهید

صدر مطرح می‌کند، بستر تاریخی

پیدایش تفسیر موضوعی است. چه

عواملی به پدید آمدن تفسیر موضوعی کمک

کرد و چه چیزی موجب شد که قرن‌ها روش تفسیر

ترتیبی حاکم علی‌الاطلاق دانش تفسیر گردد؟ گرچه

در این باره ایشان با صراحت بیان نمی‌کند اما از لابه‌لای

کلماتشان، استفاده می‌شود که مسئله پدید آمدن تفسیر

ترتیبی امری طبیعی بوده و داستان پیدایش تفسیر از آغاز

مرحله به مرحله بوده که ابهام‌هایی برای فهمیدن قرآن به

وجود می‌آمده و به پیامبر و معصومین یا صحابه مراجعه

می‌کردند و مدلولات را شرح می‌داده‌اند. این روش

رفته رفته به نظام تغییر ترتیبی به ویژه شکل اثری آن

کمک کرده است.^{۳۵} اما کلمات ایشان نسبت به تفسیر

موضوعی به صورت شفاف بیان شده که همان

ضرورت‌های اجتماعی و رشد معارف بشری و انتظار

بر آوردن حاجات دینی را قرآن می‌داند.^{۳۶}

شهید محمد باقر حکیم در نقدی که به این دیدگاه زده

گفته‌اند: عامل گرایش به تفسیر ترتیبی و نه موضوعی

ناشی از قدسیت یافتن نص قرآن کریم بوده که کسی

نمی‌توانسته برخلاف ترتیب آن کاری بکند و با تفسیر

موضوعی آن را بخواهد تغییر دهد.^{۳۷}

به نظر ما کلام شهید صدر دقیقاً درست است. این

شیوه برگزیدن تفسیر ناشی از قدسیت دادن به ترتیب

نبوده زیرا در همان دورانها هم مفسرینی بوده‌اند که

گزینشی عمل کرده‌اند و تفسیرهایی به آیات احکام و

قصص داشته‌اند. مسئله تفسیر ترتیبی ناشی از طبیعی

بودن روش فهم و کشف و پرده برداری از متن است. به

عنوان نمونه شروع کتابهای فقهی (مانند شرح لمعه،

شرح شرایع، جواهر)، شروع کتابهای ادبی (شرح مثنوی)

و ده‌ها شرح دیگر در زمانهای مختلف که به صورت

ترتیبی انجام می‌گرفته از باب قدسیت بخشیدن به آن

نبوده است بلکه تلاش برای فهم نص و درک بهتر متن

مناسب با مراجعه‌کنندگان بوده است. البته اگر کسی

می‌خواست در این کتابها استخلاص نظریه و کشف

دیدگاه گوینده و مؤلف و شاعر را کشف کند با روش

موضوعی انجام می‌داد. پیش از قرآن کتابهایی چون تفسیر

کتاب مقدس، شرح متون ادبی و آثار ارسطو به این روش

بنابراین انتخاب ترتیبی به دلیل قدسیت قرآن نبوده

است. و اگر قدسیت در این امر دخالتی داشته آن چنان

مهم و بازدارنده روشهای دیگر نبوده چنانکه تفسیر در

مصحف امیرمؤمنان بر اساس ترتیب نزول گزارش شده

است.^{۳۹} لذا آنچه می‌تواند به عنوان تأکید و صرفاً تأکید

بازگفته شود دگرگونی شرایط فرهنگی و اجتماعی

مسلمانان، بازگشت به قرآن، دعوت مصلحین به روی

آوردن به قرآن و احکام و قوانین اسلامی، انتظار بر آوردن

پاسخ‌ها را از قرآن تشدید کرد و متفکرین و مفسرین را به

نگرش موضوعی در شکل گسترده آن تشویق نمود. به

این جهت ما این نقد را نمی‌پذیریم و معتقد نیستیم که

قداست ترتیب موجب تفسیر ترتیبی شده باشد.

در مجموع، شناخت تفسیر موضوعی در نظر شهید

صدر بر سه پایه و رکن استوار است:

۱) آرایش و تنظیم نظریه به این معنا که موضوع به

خوبی شناسایی شود، نکات مبهم و متداخل آن تفکیک

گردد و سؤالاتی که در این باره مطرح است مشخص شود.

این فعالیت موجب آن خواهد شد که تمام جوانب مسئله

معین و صورت قضیه از حالت ابهام درآید.

۲) چون تفسیر موضوعی بر اساس موضوعات در زمینه

عقیده و اجتماع و مشکلات زندگی انسان گام برمی‌دارد

لذا باید از واقع و خارج آغاز کرد و سپس به قرآن عرضه

کرد. لذا باید تمام تجارب بشری و اندیشه‌های که در این

باب رسیده را مورد تفحص و جست‌وجو قرار داد و نقاط

مثبت و منفی آن را مشخص کرد آنگاه به قرآن مراجعه

کرد.

۳) این سؤال و پاسخ در حقیقت گفت‌وگویی است

میان قرآن و مفسر موضوعی تا جایی که دیدگاه قرآن

مشخص و پرده برداری شود. این روش تفسیر توحیدی

نام می‌گیرد چون نوعی وحدت میان تجربه‌های بشری و

دیدگاه قرآن برقرار می‌گردد و از سوی دیگر میان

مدلولات مشترکی که در قرآن رسیده وحدت برقرار

می‌گردد و در یک ترکیب نظری واحد تنظیم می‌شود.

روش عملی شهید صدر در تفسیر موضوعی

با آنچه توضیح دادیم شاید تشریح روش عملی شهید

صدر چندان دشوار نباشد، به ویژه آنکه ایشان در کتاب

«المدرسة القرآنية» پس از بحثهای نظری به شرح و بسط

تفسیر موضوعی می‌پردازد و بر اساس ایده‌های نظری

بحث سنتهای تاریخی را از دیدگاه قرآن به میان می کشد، که این روش عملی را می توان در برخی آثار دیگر ایشان ملاحظه کرد.^{۴۰} آنچه می تواند برای این بخش مفید و قابل بررسی و پژوهش باشد روش ایشان در چگونگی ورود و خروج و به کارگیری و تحلیل موضوعات متمایز و در نهایت وفاداری بر روش اعلام شده است.

در آغاز کار روش ایشان آن است که موضوع و سؤال اصلی را مشخص کند و لذا در باب لزوم استقرار در حوادث تاریخی به بیان اهمیت کشف سنن تاریخ از قرآن می پردازد و تأکید می کند که ما به دنبال چه چیزی هستیم؟ آنگاه به نحوه بیان قرآن می پردازد و این سؤال را مطرح می کند که سنت های تاریخ از دیدگاه قرآن با چه صورتهایی عرضه شده است؟ وی از قالبهای بیانی برای بررسی و سنجش موضوع استفاده می کند و وجوه اختلاف آن را با هم به مقایسه می گذارد. این مقایسه برای مشخص شدن تفاوتهاست.

نکته دیگر که بسیار مهم است و در بحث نظری نیز به آن تأکید کرده، استفاده از دانش و تجربه بشری در ارزیابی موضوع و نشان دادن راه حل هاست. این سؤال بسیار مهمی است که مفسر خوب آن را درک کند و بتواند در پیش روی قرآن بگذارد. در آنجا که کسی موضوع را از قرآن می گیرد مثلاً صبر در قرآن، میثاق در قرآن، هدایت در قرآن، شاید مسئله دشواری نباشد، اما اگر کسی بخواهد به موضوعات عینی و خارجی جامعه چشم بیندازد، دشواری درک موضوع و شناخت تجربه ها مسئله را پیچیده می کند. مثلاً بشریت یکی از مشکلاتش مسئله آزادی بوده است. در طول تاریخ بشریت بیش از هر چیزی انسان از استبداد، خفقان و محدود کردن رنج برده، جنگها، فقرها و تبعیضات طبقاتی و بی عدالتی در سایه استبداد پدید آمده است.

بشریت به همین نتیجه رسیده که تا وقتی آزادی نباشد، عدالت هم نخواهد بود. تا آزادی نباشد قدرت در دست افراد موجب فساد و سوء استفاده خواهد شد. هیچ نظارت و کنترلی تنها از درون متمر ثمر نخواهد بود. به این جهت تحدید قدرت، تفکیک قدرت، پیشگیری از فساد قدرت در هر مرتبه ای با آزادی بیان و آزادی اجتماعی ممکن است. این تجربه بشری است. اما در این باره قرآن چه می گوید؟ مرحوم شهید صدر در بحث فلسفه تاریخ با این نگرش مسئله را مورد بررسی

قرار

می دهد. او در آغاز

ضوابط، قوانین، و سنتهایی را در حرکات تاریخ مورد توجه قرار می دهد و می پرسد آیا چنین قوانینی در قرآن مورد اشاره واقع شده؟ آیا در دانشها و گرایش ها شگفتیهایی وجود دارد؟ آیا در میدان تاریخ می توان این شگفتیها را مشاهده کرد؟^{۴۱} و در این میان به شبهات و اشکالات مسئله پاسخ می دهد و با روش تحلیلی و توصیفی موضوع را پی می گیرد.^{۴۲} از نکات دیگر در بحث سنت های تاریخی آن است که ایشان در سیر بحث به پاره پاره های این قوانین اشاره می کند. از شیوه کلی به جزئی بحث نمی کند، بلکه از جزئیات نتیجه می گیرد که نتیجه ای کلی است و اصولاً قرآن در مقام بیان قانون است.^{۴۳}

البته ما این شیوه را در کتاب «اقتصادنا» در شکل گسترده ای ملاحظه می کنیم. در آن کتاب در آغاز به بحثهای عام فلسفی اقتصاد اشاره می کند و نظریات مختلف در زمینه اقتصاد را شرح می دهد، آنگاه به دو نظریه مشهور مارکسیسم و کاپتالیسم می پردازد و پس از توضیحات مبسوط در ارائه و تبیین موضوع و مسائل و مشکلات آن به نظریه اسلامی می پردازد و در آغاز چارچوب کلی اقتصاد اسلامی را شرح می دهد و برای فهم اصول کلی آیات قرآن، که مبانی این اصول را شرح می دهد مانند احترام به مالکیت، آزادی اقتصادی، عدالت اجتماعی و ارزشهای حاکم در اقتصاد اسلامی. و به عنصر اخلاق و تربیت معنوی و تعالیم انسانی اسلام اشاره می کند و آنگاه به پاره های مسائل اقتصادی می پردازد. شیوه همان شیوه است اما در کتاب «اقتصادنا» و از چارچوب دقیق تر و روش منطقی تری برخوردار است و موضوع بیشتر و بهتر با رعایت تجربه های بشری و دانشهای متعارف مورد استنتاج دینی قرار گرفته است.^{۴۴}

پانویست ها

۱- درباره تفسیر موضوعی کتابهای بسیاری نگاشته شده که از آن جمله می توان به کتابهای زیر اشاره کرد: التفسیر الموضوعی سید احمد الکوئی؛ البدایة فی التفسیر الموضوعی، للدکتور عبدالحمی الفرماوی؛ المدخل فی التفسیر الموضوعی فتح الله السعید؛ روش شناسی تفاسیر موضوعی؛

هدایت‌الله

جلیلی؛ مباحث فی التفسیر

الموضوعی، مصطفی مسلم؛ نگاهی به

تفاسیر موضوعی قرآن، سید محمد علی ایازی،

کیهان اندیشه شماره ۲۸- دراسات فی التفسیر الموضوعی

للقصص القرآنی، احمد جمال العری؛ و مقدمه پیام قرآن ناصر مکارم شیرازی.

۲- مطهری، مقالات فلسفی/ ۳۷، تهران، انتشارات حکمت، بی تا.

۳- همان/ ۵۱.

۴- عقّاد، الفلسفة القرآنیة/ ۲۰۹، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الثانية

۱۹۶۹م.

۵- همان/ ۵۱.

۶- مصباح یزدی، معارف قرآن، ج ۱- ۱۰۹/ ۳، قم، انتشارات در راه حق،

۱۳۷۳ش.

۷- به عنوان نمونه در بحث خدانشناسی فطری و شهود حضوری پس از

بحث و استدلال عقلی و مسلم گرفتن آن به دنبال آیه و دلیل قرآنی آن

می‌روند. نک: همان/ ۳۱-۳۳.

۸- این نمونه‌ها از صفحات ۲۲۱ کتاب که توسط شرکت سهامی انتشار

به سال ۱۳۷۴، چاپ اول نشر یافته است.

۹- همان/ ۲۲۷.

۱۰- به عنوان نمونه در بحث بررسی وضعیت ایمانی مردم در دوران

انبیاء سلف و توضیح در باب سیر تکامل پذیرش توحید در بنی آدم به سیر

تاریخی اشاره می‌کند/ ۲۲۴ و در بحث چهارم اخلاق جدول ترکیبی از

توصیه‌های رفتاری را با تأکید بر سال نزول مورد توجه قرار می‌دهد/ ۲۲۵.

۱۱- لازم به یادآوری است که کتاب مقدمات فی التفسیر الموضوعی

للقرآن با المدرسة القرآنیة از نظر محتوا و عمده عبارات یکی است با این

تفاوت که در آغاز مقدمات فی التفسیر الموضوعی توسط یکی از شاگردان

ایشان تقریر و توسط دارالتربیه الاسلامی کویت در سال ۱۴۰۰ق به چاپ

رسیده آنگاه برای دقت بیشتر متن درساها از نوار پیاده شده و با آرایش و

ویراستاری بهتر به عنوان المدرسة القرآنیة در مؤسسه دارالتعارف بیروت

به چاپ رسیده است. از این دو کتاب سه ترجمه فارسی منتشر شده است.

یکی توسط آقای محمد مهدی فولادوند با عنوان انسان مسئول تاریخ‌ساز

از دیدگاه قرآن، و یکی حسین منوچهری به نام سنت‌های اجتماعی در

تفسیر قرآن و یکی سید جمال موسوی به نام سنت‌های تاریخ در قرآن.

۱۲- نمونه این شیوه بحث را می‌توان در آثار قرآنی مهندس بازرگان

مشاهده کرد که حتی با ذکر منحنی‌ها و درصد و نمایش ریاضی به همراه

است. از باب نمونه نک: قرآن و مسیحیان/ ۸، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷.

۱۳- المدرسة القرآنیة/ ۱۸.

۱۴- همان/ ۳۷-۳۸.

۱۵- همان/ ۳۳.

۱۶- همان/ ۲۰.

۱۷- همان/ ۱۷.

۱۸- صدر، المدرسة القرآنیة/ ۳۳. با اضافه و توضیح از نگارنده.

۱۹- حکیم محمد باقر، التفسیر الموضوعی، سلسله مقالات کنگره

هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی/ ۵-۱۳۷۴.

۲۰- المدرسة القرآنیة/ ۲۰ و ۲۱: و من هنا كانت نتائج التفسیر الموضوعی

نتایج مرتبطه دانماً بتیار الحرية البشرية الا انها تمثل المعالم والاتجاهات

القرآنیة لتحديد النظرية الاسلامية بشأن موضوع من مواضع الحياة.

۲۱- آنچه در عبارات، آورده شد، محتوای نظرات شهید صدر است و نه

عبارت ایشان نک: المدرسة القرآنیة/ ۱۷-۱۵.

۲۲- مضمون حدیثی است از امیرمؤمنان درباره قرآن نک: کلینی، اصول

کافی، ج ۱/ ۵۹، کتاب فضل اسلام، ص ۷ و نیز نهج البلاغه خطبه ۱۰۸.

۲۳- کلینی، اصول کافی، ج ۱/ ۵۹، خبر مرادم.

۲۴- صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲/ ۸۷، تهران، انتشارات جهان.

۲۵- المدرسة القرآنیة/ ۱۲-۱۱.

۲۶- حکیم، التفسیر الموضوعی، سلسله مقالات هشتمین کنفرانس

وحدت اسلام/ ۶.

۲۷- المدرسة القرآنیة/ ۱۲.

۲۸- حکیم، التفسیر الموضوعی/ ۴.

۲۹- المدرسة القرآنیة/ ۱۹-۲۱، با نقل به معنا و تحلیل گفتار.

۳۰- در روایات زیادی آمده است: از آن جمله آمده است خذوا الحق من

اهل الباطل و لاتأخذوا الباطل من اهل الحق كونوا انقاد الکلام

(بحارالانوار، ج ۲/ ۹۶، حدیث ۳۹) یا آمده است خذوا الحکمة ولو من اهل

المشركين (همان/ ۹۷) و روایات بسیار دیگری که در این باب در همین

جلد بحارالانوار رسیده است.

۳۱- المدرسة القرآنیة/ ۲۶-۲۸.

۳۲- دکتر عبدالجبار شراوه می‌پذیرد که شهید صدر از موضوع، موضوع

به معنای لغوی یا اصطلاحی در تفسیر موضوعی قصد نکرده (المدرسة

القرآنیة/ ۲۹) یا بلکه اصولاً اصطلاح جدیدی در این زمینه وضع کرده است.

زیرا گاهی می‌گویم تفسیر موضوعی و منظور از موضوعی چیزی در برابر

ذاتی و تجهیز (اخلقیات و پیش فرضها و ذهنیتها) است بلکه منظور از

موضوعی، موضوعی خارجی است که از بیرون گرفته شده و به قرآن

عرضه شده تا نظریه قرآن را بپرسد و پاسخ بگیرد لذا این تعبیر از قرآن به

قرآن نیست از واقع به قرآن است. نک: شراوه و عبدالجبار، نحو منهج سلیم

فی التفسیر، قضايا اسلامیه، شماره اول/ ۲۲۵.

۳۳- در این زمینه نک: ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن/ ۱۰۲، ترجمه احمد

آرام.

۳۴- درباره این نکته و بحثهایی که در باب شیوه اصلاح مطرح است

نک: عبدالستار فتح‌الله السعید، المدخل الی تفسیر الموضوعی/ ۵۳-۵۹.

۳۵- المدرسة القرآنیة/ ۱۳ و ۱۴: و بمساعدة علی شیوع الاتجاه التجزئتی

للتفسیر و سيطرته علی الساحة فرد ناعديه النزعة الردائیه و الحدیثیه

للتفسیر....

۳۶- همان/ ۳۰-۳۷.

۳۷- حکیم، التفسیر الموضوعی/ ۷.

۳۸- کاردی فوکس، دائرة المعارف اسلامیه، ترجمه عربی/ ۴۰۹، ماده

تفسیر.

۳۹- کلینی، اصول کافی، ج ۱/ ۲۳۱، مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶/ ۲۲، ۳۸.

در این روایات توصیفات که از مصحف حضرت می‌کند به دست می‌آید

صرفاً قرآن نبوده و ثانیاً به ترتیب نزول بوده است. بحارالانوار، ج ۱۸۹/ ۴۰.

۴۰- به عنوان نمونه کتاب السبک اللاریبی ایشان با چنین نگرش

نگاشته شده و بحثهای علمی و تجربی آن بسیار زیاد است.

۴۱- المدرسة القرآنیة/ ۴۴.

۴۲- به عنوان نمونه نک: المدرسة القرآنیة، صفحات ۱۰۱ الی ۱۰۵.

۴۳- همان، صفحات ۵-۷۳.

۴۴- به عنوان نمونه نک: صدر، اقتصادنا، ۲۵۵-۳۵۶، بیروت، دارالفکر،

۱۳۹۳ق.